

ازدکتور شمس علی (شمس)

اهدا به: شهیدان حادثه ی سالنگ



### سوگنامه ی من

حادثه ی المناک وبی بدیل سالنگها که بتاريخ نزدهم بهمن ماه سال جاری اتفاق افتاد، نیم از پیکرکشور (خصوصاً شمال و شمال شرق) را به گلیم ماتم نشاند. این رویداد غم آلود که ده ها انسان سرزمین را در طوفان وبهمن سالنگ به بستر خواب ابدیت یا شهادت مظلومانه فروربرد، هزاران قلب هموطنان را چاک چاک وجریحه دار ساخت. وقتی تعمقی بیشتری در شناسایی شهیدان نماییم، در خواهیم یافت که چندین تن شان تازه عروسی ویا تازه دامادی ویا هم در سفر پیوند دلها بوده اند که خواب لذات زندگی شان به نوشیدن شربت تلخ مرگ عاجزانه تعبیر گشت!

همان طوریکه بر همه گان معلوم است، بیشترین ضربت بیرحمانه ی شمشیر این رویداد را بدخشان وبدخشی ها متقبل شدند که رقم شهدای این دیار، یک در سوم حصه ی همه شهیدان را تشکیل داد که در مقایسه با دیگر نقاط کشور، تلخ ترین وسوگمندانه ترین عمق فاجعه را بر قلوب باشندگان اش تجربه کرد. شهادت حدود 71 تن که رقم اکثریت شان را نوجوانان وجوانان کم سن وسال تشکیل میداد، سرزمین بدخشان را به ماتم خانه ی قرن مبدل ساخت.

چاشت گاهان 22 ام بهمن ماه (برج دلو) 1388 بود و همه کوچه وپس کوچه وبازار و دیار بدخشان مالمال از مزمه های شهید آوردنها. وقتی به هر جمع آمدی سر میزدی، سخن از حساب نمودن شهیدان بدخشان بود. بیشترین آنانیکه مسافری در راه داشتند، علی الرغم صحبت از طریق تلیفونهای همراه، هنوز اطمینانی از صحت آنان نداشتند وهرچند با تبسم های کذابی تقلا ی رضایت مینمودند، اما قلوب شان مالمال از ماتم واندوه بود!



ساعات 12:30 الی 2:00 بعد از ظهر روز پنجشنبه 22 ام بهمن (دلو) کاروان عظیمی از موتراهای بدخشی ها به جانب میدان هوایی در حرکت شد. همه عابرین وسفر کرده گان صوب میدان یا اشکی بر چشم داشتند یا اندوهی بردل ویا هم هردوبا فغان وناله وفریاد.

عقریه ی ساعت بصوب 3:00 بعد از ظهر چرخیدن گرفت وهمزمان آواز چرخش هوا پیمای که ده هاشهید را حمل میکردند، در فضای فیض آباد طنین افگند. این بار، از صدای هوا پیمایا، بوی خون وسوگ والم میامد! همه چشم ها به سوی هوا پیمایا خیره گشت. ماتم سال چنان بر چشمها وقلبها اثر گذاشته بود که پیکرها پیمایا در نظرها تابوتی سبزینه پوشی جلوه میکرد. لحظاتی نگذشته بود که هوا پیمایا بر میدان فرود آمدند و شهید باران سال بر زمین بدخشان آغاز گشت. تا دیری نشده بود که محل تخلیه ی میدان هوایی پرازنابوت شهیدان حادثه ی سالنگ شد. لحظات چنان هیجانی ودر آلود بود که چشمی را بی اشک وقلبی را بی ماتم نمی شد دریافت. بعد از تخلیه ی شهیدان از هوا پیمایا تقسیمات شان به ولسوالی های مختلف آغاز یافت!

آری! این لحظاتی بود که دست جبار زمانه به جای لقمه ی نانی، بر باشندگان گرسنه ی بدخشان، تابوت شهید تقسیم میکرد! مادر بدخشان که در انتظار بازگشت فرزندش لحظه شماری میکرد، تابوت شهید فرزندش بردوش تاریخ دیارش میخرامید!

لحظه های ماتم استان بدخشان چنان بزرگ وبی بدیل اند، که نمیتوان آنها را در قالب چند سطر موزون وناموزونی تصویر نمود. از برای ترسیم وتصویر این حقایق غم آلود، سالها وتوانهای میباید تا شمه ی از آن لحظات را به رنگ احساس انسانی در آورده وبه تعبیر بکشد.

نگارنده ی این سطور که خود شاهد این روز سراسر ماتم در بدخشان بودم، ضمن استدعای بهشت برین بروح شهیدان مظلوم سالنگ و اظهار تسلیت به خانواده های شان چه در بدخشان وچه در سایر نقاط کشور، سوگنامه ام را در قالب چند دوبیتی ی نا پخته ونیم پخته بیان میدارم تا بار را که این حادثه ی المناک بردوش قلبم گذاشته وحمل اش توان سینه ام را

ریوده است، سوارکاروان مصراع این اشعارنموده محمل اش را برصوب ماتم سرای بهمن سال که سبب اش طوفان و خود بهمن است، بربندم. یاد شهیدان سفرگرفته ی کابل – بدخشان گرامی و جاویدانه باد.

بدخشان را سراسر غم گرفته

کتایش را خط ماتم گرفته

تو گویی کاروان مرگ آدم

به میدان طیاره، دم گرفته



بدخشان! خطه ی آلوده برخون:

به بهمن ماه شدی، چون لاله گلگون

هزاران مادرچا کیده دامن

به تن کرده قبای درد مجنون



کسی اندر بدخشان نیست، بیغم

ندارد مادری چشمان بیغم

زیسکه جلغرو پامیر گریند

گرفته کوچیه و آمو، ماتم



بدخشان بیخود و دلنتگ مانده

شهیدش در ره ی سالنگ مانده

بنال ای مادر داماد فردا

که دستت بی حنا، بی رنگ مانده



بدخشان زهر ماتم خانه نوشد

به زیر برف سالنگ، مرده جوشد

عروس تازه داماد نگون بخت

به شام غم سیه رنگ جامه پوشد

## سوگی از زبان شهید

ماتم خانه ی درولسوالی زیباک ولایت بدخشان



گریبان چاک و خون بردانم من  
شهید حمله های بهم نام من  
جدا از دامن مام بدخشان  
به سالنگ در حصار ترم نام من

★ ★ ★

ز کابل عزم کردم تا بدخشان  
به سالنگ رو برو گشتم، به طوفان  
امیدهایم همه یخ بست، آنجا  
شدم برزیر بهمن، مرده مهمان

اشکاشم - بدخشان

25 ام بهمن ماه 1388